

تراژیدی گلناز

سیلاب شرمیست بروی بشریت امروز!

روز ۱۶ دسمبر ۲۰۱۱ رادیو بی بی سی از تراژیدی زنی ۱۹ساله افغان بنام گلناز خبرداد که دوسال قبل از سوی یک مرد خیبت افغان دارای زن و فرزند و دختر بیست ساله مورد تجاوز جنسی قرار گرفته، و محکمه بجای جزا به فرد متجاوز به دختری که مورد تجاوز واقع شده، به جرم زنا کار دوازده سال برایش حکم زندان صادر نموده است که در داخل زندان یک دخترناخواسته را بدنیا آورده، و بعد از گذراندن دوسال در آنجا بنا به درخواست عفو از سوی چهل و پنج هزار نفر و به فرمان رئیس جمهور کرزی و فیصله محکمه و با قید این شرط که محکومه می باید همراهی همان مرد متجاوز ازدواج نماید، آزاد گردیده است.

باید گفت: بنام این قاضی را، این وزارت عدلیه را و این نوع فرمان ریاست جمهوری را که قلم را شرم آید از ذکر نام این مقامات و حیف آید از ذکر کلمه زیبای «آزادی» در چنین مورد.

شاید گفته شود، تجاوز و جنایت در همه کشور های جهان روی میدهد و در افغانستان هم چیز خاص و تازه ای نیست، و واقعاً چنانکه در همین شب و روز شنیدیم طبق اظهار نظر رئیس نظارت بر حقوق بشر سازمان ملل متحد سالانه صدها نفر زن و دختر در پاکستان و ایران مورد تجاوز جنسی قرار گرفته و از جانب پدران، برادران و شوهران شان بمقصد پاک کردن لکه ننگ از دامان خانواده به قتل رسیده اند ولی اکثراً مردان متجاوز حتی به کوچکترین جزا، هم محکوم نشده اند، احیاناً اگر بعضاً توسط پولیس احضار شده اند، پس از پرداخت پول ویا، با، پا در میانی اهل قدرت زود رها شده اند، مگر با اینهم شرایط زندگی فلاکتبار زن افغان طور نیست که گمان نمیرود در جای دیگری چنین اتفاق افتیده باشد که زنی مثل گلناز هم مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفته باشد و هم از سوی نهادهای حقوقی و عدلی محکوم به دوازده سال زندان شده باشد و مرد متجاوز بدون کوچکترین جزا بحال خود رها گردیده باشد، آنهم در تحت به اصطلاح نظام دیموکراتیک و تحت نظارت سازمان ملل متحد!!

بلی مرد افغان و مسلمان که لابد از پنج وقت نماز یک وقت آنرا برای تظاهر در تقوا به جماعت ادا می نموده است، برای یک لحظه ارضای هوس خود، دختر مظلومی را مورد تجاوز جنسی قرار داده و زندگی او را به جهنم سوزانی مبدل نموده است، البته این عمل مرد شاید یک امر تصادفی نبوده بلکه معلوم شده است که روز ها در انتظار چنین فرصتی بوده تا بقول گلناز در غیاب فامیل اش او را به چنگ آورده، دست وپایش را بسته و شرف و حیثیت او و فامیل او را از بین برده است و عجیب اینکه طبق سنت جامعه قبیله ای می باید مرد متجاوز برای اعاده حق و حیثیت گلناز و خانواده اش «بد» بپردازد، یعنی دختر اش را چون اشیای بی جان و بی اراده به زنی برادر گلناز بدهد و چقدر تاسف بر انگیز است که در جامعه پدر سالاری و رسم و رواج منحنط بازم دختر بیگنای دیگری به تاوان خیانت پدر وجودش را، ناخواسته در اختیار مرد انتقامجو و خانواده دشمن بگذارد.

با اینحال در حیرتم که چرا همواره به اصطلاح بعضی روشنفکران و تاریخ نگاران افغان به افتخار از تاریخ سه هزار ساله و غنای فرهنگی سخن میگویند اگر قدری واقعبینانه بمسائل نگاه کنیم بروشنی خواهیم دید که اصلاً در زمینه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و غیره دست آوردی که به آن بیالیم نداریم، در شجاعت جنگی هم بجای جنگیدن با دشمن واقعی بالعکس یا به نفع این قدرت یا آن قدرت خارجی جنگیده بیشتر خون برادر و هم وطن خود را ریخته ایم پسبلاخره باید زمان آن فرا رسیده خواهد بود که جامعه خود را همه جانبه آسب شناسی کرده تا دریابیم که جامعه ما چگونه جامعه ای است و راه رهائی از این فلاکتبارها ورنجها کدامند؟ البته در این ارتباط محترم دوکتور اکرم عثمان تحت عنوان «ماو شب یلدای ما» اشاره بسیار زیبا نموده است که ذیلاً آنرا چنین میخوانیم:

«برای توصیف وطن ما هیچ نامی بهتر از قفص! نیافته ام هرچه بر زیر و بالای این ساختار نظر میکنم چیزی جز حصار و قلاع پیچا پیچ نمی بینم، قفص خانه، قفص خانواده، قفص های کوچه وپسکوچه، قفص سنن و عنعنه ها، و قفص های باورها و اعتقادات قرون وسطائی.»

واقعاً بسیار بجا فرموده اند ولذا گلناز و میلیونها زن افغان محروم از هر حق و آزادی چه در خانه شوهر بسر برند و چه در زندان دولت، چندان بحال شان فرقی نمیکند بنااً بخوبی میتوان حدس زد همینکه بروفق مناسبات پدر سالاری با راه و رسم جهنمی گلناز به حیث زن دوم به خانه مرد متجاوز پاکذارد با وجود هر نوع گذشت و تن دادن به کار و زحمت کنیز وار از هر سوو هر زبان طعنه و کتره چون نیش مار وگژدم تن و روانش را خواهند گزید، علاوه بر آن گاه و بیگاه از شنیدن دشنام و لت و کوب شوهر بی نصیب نخواهد ماند و آنوقت است که در دل آرزوی مرگ ویا برگشت در زندان اولی را خواهد کرد.

پایان

دیانو شمیره: له ۱ تر 1

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لوی